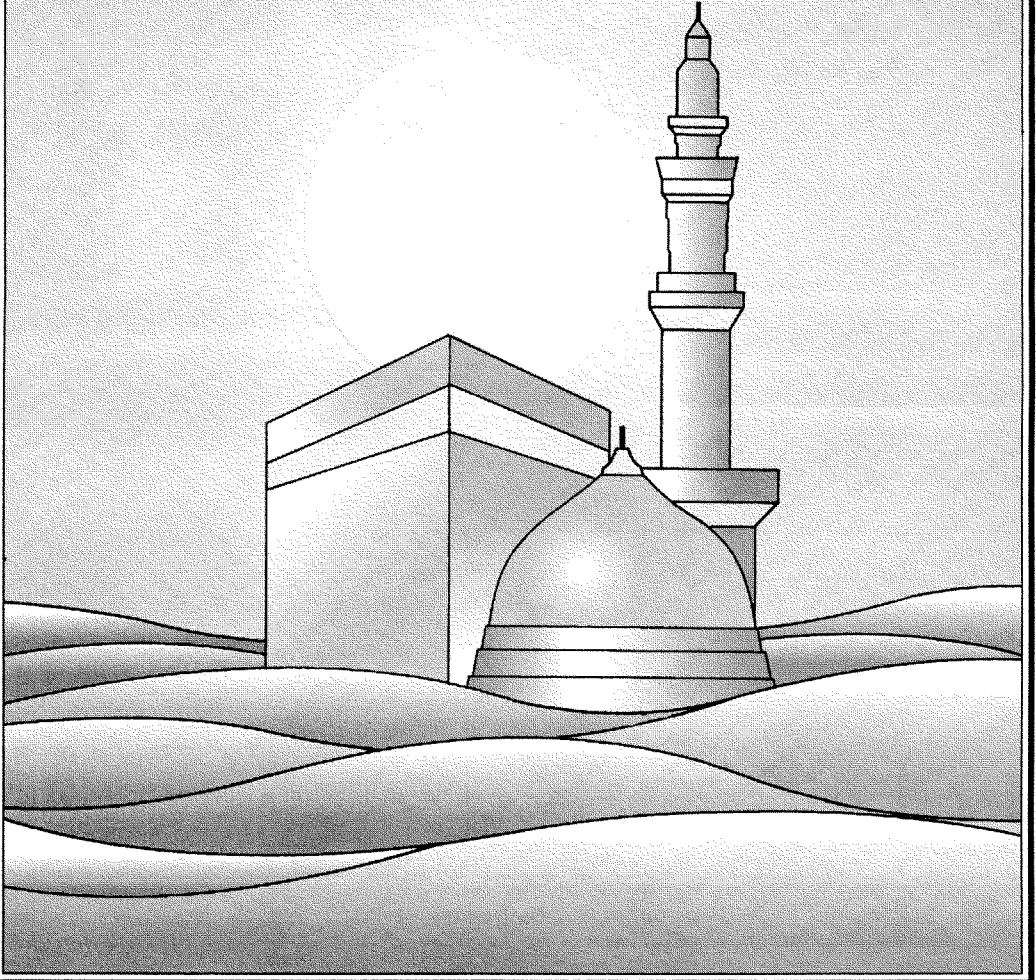


# تاریخ و جہاں سال





## ایلخانان مغول و کاروان حج

با گذشت چندین سال از سقوط بغداد که در سال ۶۵۶ رخ داد، هنوز مسأله کاروان حج، تأمین امنیت آن و فرستادن محمل عراقی لاینحل مانده بود. مغولان که در آن زمان بر آیین بودایی و شَمَنی بودند، کمترین انگیزه‌ای برای دنبال کردن این مسأله و حل آن نداشتند؛ به عکس، درباره ارغون‌خان نقل شده که زمانی با اغوای یهودیان بر آن شده بود تا کعبه را از میان بردارد. از سوی دیگر، ممالیک مصر نیز جای خالی بغداد عصر عباسی را در حرمین پر کرده و در رقابت با زیدیان یمن، برای تسلط بر حرمین سخت فعال شدند.

در این سوی، مردم مسلمان عراق

عرب و عجم، در انتظار باز شدن راه حج و حمایت دولت بودند. بدون حمایت دولت، چه کسی می‌توانست با دو اهرم زر و زور، قبایل میان راه را آرام کند و اجازه سفر به کاروان عراق را بدهد؟ طبعاً رفتن به این سفر ناممکن بود. دستگاه مغول، به دلیل آن که به اسلام اعتقادی نداشت، حساسیتی هم نسبت به این مسأله نشان نمی‌داد.

در مقابل، تشکیلات اداری و وزارتی مغول که در اختیار مسلمانان به‌ویژه ایرانیان بود، مصمم بود تا این مشکل را حل کند. چهره مهم ایرانی این دوران، عطاملک جوینی،<sup>۱</sup> حاکم عراق بود که پس از درگذشت هولاکو در سال ۶۶۴، کوشید تا از جانشین وی اباقاخان، فرمانی در این باره بگیرد.



اقدام کند.

از سوی دیگر، اختلاف اشراف حسنی مکه بر سر تسلط بر این شهر و نیز استفاده آنان از رقابت میان مماليك و مغولان برای گرفتن کمک بیشتر یا حمایت از یکی از اشراف در برابر دیگری، پای ایلخانان را به مسأله حج و توجه به مکه بیشتر باز کرد.

اختلاف میان اشراف حسنی در مکه، به گونه‌ای بود که یک گروه طرفدار تسلط مصر و گروه دیگر طرفدار تسلط ایلخانان و احيانا شاهان زیدی یمن بودند. در این اختلاف و در پی درگیری، فرد شکست خورده به دربار محبوب خویش می‌گریخت تا با گرفتن کمک مالی و نظامی، بار دیگر بر شهر مکه مسلط شود و به نام سلطان مورد نظر، خطبه بخواند.

طبیعی بود که نفوذ و تسلط مماليك بر مکه، به دلایل مختلف بیش از ایلخانان بود. در عین حال، به دلیل آن که حاکمان مکه و مدینه از سادات بودند و برخی از آنان آشکارا بر مذهب تشیع - اعم از زیدی و امامی - از تسلط مماليك ناخشنود بودند و به دنبال راه‌گریزی از پذیرش سلطه آنان می‌گشتند. طبعاً یکی از راه‌های گریز آنها، روی آوردن به زیدیان یمن بود که البته در برابر نیروی نظامی مماليك قدرت

زمانی که ابا‌فاخان در سال ۶۶۷ هجری به بغداد آمد، عطا‌ملك که حکومت عراق را در اختیار داشت، استقبال شایسته و باشکوهی از خان به عمل آورد. پس از آن بود که وی را قانع کرد تا فرمانی در این باره صادر کند. متن این فرمان را در ادامه خواهیم آورد. این نخستین قدم در باز شدن راه حج بود.

در این دوره، زائران عراقی و ایرانی به حج می‌رفتند، اما چندان روشن نیست که حمایت دولت از اینها، به چه صورت بوده است. باید توجه داشت که ایلخانان مغول، تا پیش از غازان‌خان، مسلمان نبودند و به همین دلیل، اهمیتی نیز به امر حج‌گزاری مسلمانان نمی‌دادند.

به نظر می‌رسد از زمان غازان‌خان، که مسلمان شده، بحث حج جدی‌تر شده است. اما در این دوره نیز خبری از این که مداخله مستقیمی در امر حج از سوی دستگاه اداری مغول صورت گرفته باشد، نیافتیم.

بیشتر اخباری که در اختیار داریم، مربوط به زمان «سلطان محمد خدابنده» (سلطنت از ۷۰۴ تا ۷۱۶) است. تدین وی، او را بر آن می‌داشت تا بیش از گذشته به مسأله حج و برطرف کردن مشکلات حجاج

چندانی نداشتند.<sup>۲</sup>

یکی از جریان‌های مهمی که این زمان در مکه وجود داشت، نزاع فرزندان شریف مکه ابونُمَیّ محمد بن حسن بن علی بن قتاده (م ۷۰۱) در موضوع امارت این شهر بود. ابونمی، یکی از اشراف و سادات حسنی بود که از حوالی سال ۶۶۹ تا سال ۷۰۱ بر مکه حکومت کرد.<sup>۳</sup> وی صاحب فرزندان متعددی بود که آنان نیز سالها امارت مکه را داشتند، جز آن که میانشان اختلافات شدیدی وجود داشت. چهار نفر آنان که درگیر این مسأله بودند، عبارت بودند از ابوالغیث، رُمَیْثَه و حُمَیْضَه و عَطِیْفَه. رمیثه و حمیضه، تا مدتها به طور مشترک بر مکه حکومت می‌کردند. ابوالغیث بر ضد حمیضه شورید اما کشته شد و جنگ بعدی میان رمیثه و حمیضه بود. حُمَیْضَه که سالها امارت مکه را داشت، در سال ۷۲۰ کشته شد و پس از آن رُمَیْثَه امارت مستقل یافت.

از این حوادث، آنچه که به بحث ما ارتباط دارد، پیوند ابوالغیث با ممالیک مصر است که او را با سپاهی به فتح مکه فرستادند. وی توفیقی به دست نیاورد و به دست برادرش حمیضه کشته شد. پس از آن سپاه جدیدی به حمایت از رُمَیْثَه برادر

دیگرش اعزام شد که این بار حمیضه به عراق گریخت و به سلطان محمد خدابنده پناهنده شد.

به نوشته برخی از منابع سنی، وی در آنجا سپاهی فراهم آورد و شماری از روافض - شیعیان - نیز به وی کمک کردند؛ از جمله مردمانی از خراسان؛ وی می‌خواست با سپاه مذکور به مکه بیاید که با درگذشت خدابنده در سال ۷۱۶ این لشکرکشی متوقف شد.<sup>۴</sup> در این باره، چندین گزارش مختلف و متفاوت در دست است که این فهد با استفاده از منابع مختلف فراهم آورده است.

به گزارش ابن عنبه، حمیضه فردی شجاع و در عین حال سنگدل بود که برادرش ابوالغیث را برای به دست آوردن حکومت کشت؛ پس از آن به عراق گریخت در حالی که پیش از آن، برادرش عضالدین آنجا بود. وی می‌افزاید: او نزد اولجایتو رفت و وی به او اکرام فراوانی کرد. حمیضه از سلطان خدابنده خواست تا سپاهی برای تصرف مکه به او بدهد و او تعهد می‌کند که مصر و شام را برای او تصرف کند! سلطان پس از آن که امتحان مختصری از مقاومت وی کرد، سپاهی به فرماندهی امیر طالب دلقندی حسینی، همراه او فرستاد. زمانی که



تنها با اجازهٔ سلطان مملوک می‌تواند وارد شود. از دربار مماليك به وی گفته شد که می‌تواند به قصد عذرخواهی به مصر برود، اما حق ورود به مکه را ندارد.<sup>۶</sup>

روایت دیگر که اندکی تندتر و ضدشیعی‌تر است، حکایت از آن دارد که هدف خدابنده از اعزام این سپاه، انتقال جنازهٔ شیخین از کنار قبر پیامبر ﷺ به نقطهٔ دیگر بوده است. اما امیر محمد بن عیسی، یک سپاه چهارهزار نفری فراهم آورد و آنها را غارت کرد اموال فراوانشان را به چنگ آورد. در این خبر آمده است: ابزار و وسائلی که آنها برای نبش قبور شیخین به همراهشان آورده بودند نیز تصاحب گردید.<sup>۷</sup>

روشن است که این خبر ساختگی است و هدف آن وارد کردن اختلافات مذهبی در درگیری‌های سیاسی و تحریک ستیان بر ضد شیعیان بوده است. در واقع، مماليك چنین شایع می‌کردند که سپاه مغول مدافع تشیع است و برای تحریک ستیان بر ضد حمیضه، چنین شایعه‌ای را پراکنده بودند.

شگفت آن که اندکی بعد، در سال ۷۱۸، حمیضه موفق به تصرف مکه و اخراج برادرش رمیثه می‌شود. وی همان سال،

این سپاه نزدیک قطیف رسید، خبر درگذشت سلطان خدابنده به آنان رسید. رشیدالدین فضل الله نیز که میانه‌ای با امیر طالب نداشت، سپاه وی را بر ضد او تحریک کرد و امیر طالب با حمیضه و شمار اندکی سپاه ماندند. در این وقت، سلطان محمد بن قلاوون اعراب را بر ضد این سپاه تحریک کرد که حمیضه با مقاومت بی‌نظیر خود، بیشتر اموالی را که از وی غارت شده بود، مجدداً تصرف کرد. از امیر طالب نقل شده است که: آنچه من از حملات علی بن ابی‌طالب علیه السلام شنیده بودم، در رفتار جنگی حمیضه به چشم دیدم. پس از آن، حمیضه و سپاه به نجد رفتند و به غارت قافله‌های شام و مصر پرداختند. در این وقت سلطان مصر از وی دلجویی کرد، اما در باطن، کسانی را برای کشتن وی فرستاده بود که در فرصت مناسب او را کشتند.<sup>۵</sup>

گزارش دیگری حکایت از آن دارد که حمیضه با سپاهی که فراهم کرده بود، به همراه دو نفر از امرای مغول با نام دلقندی - یا دارقندی - و ملکشاه، به رغم آن که در راه توسط اعراب بوادی غارت شدند، به سوی مکه آمدند و اجازهٔ ورود به شهر را خواستند. رمیثه در این باره، نامه‌ای به دربار مماليك نوشت و به حمیضه نیز گفت که

خطبه خواندن به نام سلاطین مملوک را رها کرد و به نام سلطان ابوسعید فرزند خدا بنده، خطبه خواند.<sup>۸</sup> با رسیدن این خبر به قاهره، از سوی مماليك سپاهی به سوی مکه اعزام گردید. این سپاه نیز کاری از پیش نبرد تا آن که در سال ۷۲۰ حمیضه به دست یکی از امرای مملوکی، که به او پیوسته بود، کشته شد.<sup>۹</sup> پس از حمیضه، مدتی برادرش عطیفه و سپس رمیثه تا سال ۷۳۷ قدرت را در مکه در اختیار داشتند.

گزارش قاضی نورالله شوشتری از ماجرای حمیضه چنین است که: ابوعراده فرزند ابونمی از کسانی بود که برادرانش او را به سلطان مصر تحویل دادند. وی «از آن جا فرار کرد و پیش سلطان محمد اولجایتو آمده، مدد گرفت». وی بر آن بود که با این نیرو به مکه برود؛ اما در بصره خبر مرگ سلطان را شنید. پس از آن خود به سرحد حجاز رفت و «همواره بر آن دیار تاخت می‌کرد تا آن که قصد ملك ناصر، پادشاه مصر کرده، کشته شد».<sup>۱۰</sup>

اما گزارش ابوالقاسم قاشانی، مؤلف «تاریخ اولجایتو» که این زمان خود در سلطانیه بوده، از این ماجرا در ذیل حوادث سال ۷۱۶ چنین [آورده] است:  
و به همین تاریخ و شهور این سال،

حمیضا پسر رییس مکه، برادر خود را که مربوط و مربای سلطان ناصر مصر بود، بکشت و به دیار عجم به خدمت محمد اولجایتو مبادرت نمود و به اجلاس خود به جای برادر از حضرت همایون مدد و مساعدت طلبید. سلطان از خواص و مقربان خود حاجی دلقندی را با یک هزار سوار جان سپار به استمداد و استنجد او نامزد کرد به دفع دیگران، تا او را در مکه بر تخت مملکت قرار و آرام دهند. و بصره به او داد تا مال بصره بستاند و به سبیل راه حج کند و چهاربایان بسیار به وجه سبیل راه کند. و او با مالی فراوان و شتران بسیار از بصره کوچ کرد. امیری هزاره که بر آن سر حد مقیم بود و جمعی اعراب بادیه به اغوای - اغرای - جمعی قصد او کردند و قریب صد تومان مال از او بر بودند و به معبر پیش ناصر بردند و او به رسم عرب تحت الحنک بسته با حمیضا و نوکران که اسبان نیکو داشتند برون رفتند و حاجی حمیضا را بر تخت مکه آرام دادند.<sup>۱۱</sup>

در فاصله دو سالی که حمیضه به نام سلطان ابوسعید خطبه می‌خواند، کاروان حج ایرانی، با هدایای فراوان به مکه می‌آمدند. علی شاه، وزیر سلطان ابوسعید، دو حلقه طلا که وزن هر کدام هزار مثقال



حتی زلنن نیز در میان آنان بودند، به آوردن آب از بیرون مکه تا صفا و مروه اقدام کرد. بعد نیز به قاهره رفت و با سلطان مملوکی دیدار کرد؛ گرچه وی از اقدام او، به دلیل این که اجازه نگرفته، چندان خشنود نبود، اما با توجه به سودمندی این اقدام، نتوانست سخنی بگوید.<sup>۱۴</sup> سال بعد امیرچوپان درگذشت و تابوت وی را حجاج عراقی به مکه آورده، طواف دادند و سپس آن را به مدینه بردند و در بقیع دفن کردند.<sup>۱۵</sup>

خبر دیگری حکایت از آن دارد که در سال ۷۳۰، سلطان مملوکی مصر به شریف مکه دستور داده بود تا امیر کاروان عراق را که نامش محمد الحجیج بوده، از بین ببرد. از قضا پس از مراسم حج که شریف مکه در پی انجام این مأموریت آشوبی ساختگی در مسجد الحرام ایجاد می‌کند، یکی از امرای مملوکی در درگیری کشته شده و امیر کاروان عراق جان سالم از صحنه بدر می‌برد.<sup>۱۶</sup> در آخرین سال زندگی سلطان ابوسعید؛ یعنی سال ۷۳۶، به دلیل آشفتگی اوضاع در ایران، کاروان ایرانی و عراقی زائران، به مکه اعزام نشد. آشفتگی یاد شده ادامه یافت و حج‌گزاری محمل عراقی برای چند سال تعطیل شد.<sup>۱۷</sup>

جدای از این مسائل، رفت و شد

طلا بود به مکه فرستاد که به کعبه آویزان شود. گفته‌اند این نذری بود که علی شاه برای به دست آوردن موفقیت بر خواجه رشیدالدین فضل الله (مقتول به سال ۷۱۸) کرده بوده است.<sup>۱۲</sup>

به گزارش ابن فهد، در سال ۷۲۰ نیز از سوی ایلخان مغول سلطان ابوسعید، عنایت و توجه کاملی به مسأله حجاج عراقی - عراق عجم و عرب - شد. کمک‌های مالی سلطان ابوسعید، به تخمین ذهبی، دویست و پنجاه هزار دینار طلای مصری بوده است. بر اساس همین گزارش، در آمدن محمل عراقی، نوعی توافق با سلطان مملوکی مصر نیز شده بود، به طوری که از سوی سلطان، خلعت‌های فراوانی به امرای مغول داده شد. در مکه هم، در خطبه، پس از نام سلطان مملوکی، از ابوسعید هم نام برده شد.<sup>۱۳</sup>

به گزارش مورخان، در سال ۷۲۶ امیرچوپان از امرای با نفوذ دولت مغول، نماینده‌ای با نام بازان به مکه فرستاد که چشمه عرفه را آباد کند؛ آن هم در زمانی که زائران از بی‌آبی به شدت در رنج بودند و آب به قیمت گرانی فروخته می‌شد. بازان پنجاه هزار دینار از امیرچوپان گرفت و پس از موسم حج، با استفاده از کارگران فراوان، که

اشراف حسنی مکه نزد ایلخانان مغول، می‌توانست برای گرفتن کمک‌های مالی باشد. به گزارش قاضی نورالله، عبدالله فرزند ابوالغیث محمد، که پدرش حاکم مکه بود، نزد سلطان غازان خان آمد و سلطان رقبات زیادی در حله به وی واگذار کرد.<sup>۱۸</sup>

با همه دشواری‌هایی که در روابط میان ممالیک و ایلخانان بود و نیز مشکل حملات اعراب در میانه راه، کاروان حجاج ایرانی به حج اعزام می‌شدند. به طور معمول، برای حجاج سرپرستی تعیین می‌شد و به علاوه، شماری نظامی برای حفاظت از آنان در برابر اعراب بوادی از حجاج مراقبت می‌کردند.

برای اعزام این افراد، فرامینی صادر می‌شد که یک نمونه از نخستین فرامین را که به یقین اولین فرمان در بازگشایی راه حج پس از تسلط مغولان بر بغداد بوده، در اختیار داریم.

افزون بر آن، نمونه‌هایی انشایی از این قبیل فرامین که مورد استفاده دبیبران و کاتبان قرار می‌گرفته، برجای مانده است. برخی از این نمونه‌ها که درست مربوط به اوایل قرن هفتم هجری است، در کتاب ارجمند «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» آمده که عیناً نقل می‌کنیم.

به‌طور معمول چند نکته در این فرمانها آمده است. ابتدا اشاره‌ای کلی به این که حج یک فریضة واجب در دین اسلام است. دوم اشاره به خطری که در راه قافله‌ها را تهدید می‌کرده و سوم این که بر پادشاه است تا با فرستادن نیرو و تماس با رؤسای قبایل، این خطر را از میان ببرد. همچنین در این فرامین، از تعیین امیرالحاج که از طرف ایلخان معین می‌شده، سخن گفته شده است. بحث از تأمین هزینه فرستادن محمل عراقی و نیز پول‌هایی که باید میان رؤسای قبایل تقسیم شود و نیز لزوم حمایت نظامی از امیرالحاج، از مسائل دیگری است که در این فرامین آمده است.

### فرمان عظاملك جوینی

فرمانی که در ادامه خواهد آمد و پیش از این به اجمال، زمینه تاریخی آن را گفتیم، به انشای علاءالدین عظاملك بن بهاءالدین محمد بن محمد جوینی نوشته شده و خوشبختانه سواد آن برجای مانده است.

این حکم که به اصطلاح مغولان «یرلیغ» خوانده شده، در مجموعه‌ای به شماره ۲۴۴۹ (میکروفیلم ش ۲۳۸۹) در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است که با راهنمایی دوست دانشور جناب



کشش نافع نه، و چون ذات بی‌همال بادشاه، عالم مالک رقاب امم، شاه شاهان عرب و عجم، منشأ سعادت و منبع خیرات است، هر سعادت کی ایام در جیب غیب نهاده بود و هر خیر کی زمان در حجاب کتمان آماده کرده، اینک در عهد همایون و دور میمون «اباقا» از عدم به وجود آید و از قوت بفعل تا اعتزای آن به دولت از ماده او باشد وانتساب آن بروزگار خجسته او کشد:

ور نیست باورت اینک بدار گوش

بعد از آنک امیذهای خلائق بریده کشته بود و از مدتهای مدید و سالهای بسیار باز طوایف اسلام از زیارت بیت الله الحرام بازمانده و دل برداشته و رکن حج اسلام کی «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»<sup>۲۱</sup> و آن یک رکن است از ارکان خمسه کی خراب مانده است و اسلام به حقیقت بر مثال ذاتی است و ارکان خمسه را مثبت حواس خمسه کی ضعف یکی از آن ضعف ذاتست و در این وقت کی مواکب گیتی آرای مدینه السلام بغداد را بِسْمِ مَرَاكِبِ مَتَوَجِّجِ گِردانید از جمله عنایتهای بادشاهانه و عواطف شاهنشاهانه که صادر شد و بدان یرلیغ نفاذ یافت فتح راه مکه و اجازت طوایف اسلام

آقای دکتر سید حسین مدرسی طباطبایی به آن راه یافتیم. پس از آن دریافتیم که خانم بیانی نیز از منبعی دیگر به این حکم دسترسی یافته و بخشهای مهم آن را به چاپ رسانده‌اند.<sup>۱۹</sup>

به هر روی این متن سندی است در ارتباط با حج‌گزاری ایرانیان و ساکنان عراق در سال ۶۶۷.

من انشاء صاحب علاءالدین

رحمه الله، در فتح راه حجاز و سفر

کعبه بحکم یرلیغ

بسم الله الرحمن الرحيم

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ  
\* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ  
سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ  
إِلَى النُّورِ»<sup>۲۰</sup>

به حکم آنک توفیق و سعادت مکنون و مدخرست و بر مثال چنین در ضمیر روزگار مخزون و مضمّر، نه هر دوری وقت ظهور آن است و نه هر ذاتی را استعداد قبول حاصل، و خود هر کاری را به زمانی مخصوص کرده‌اند «وَالْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا»، و آن کار رابه ذاتی مفوض و معلق «وَكُلُّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ» تاهنگام آن کار در نیاید جدّ و جهد منجح نیست و کوشش و

فضل باری تعالی و یمن دولت قاهره زایل شد و آن بهانه کرانه گرفت، بعد از این چه گویند و به چه حجت تمسک جویند اگر هیچ گونه انوار ایمان و سعادت از صحیفه دلشان محو نگشته است و به زنگار غفلت مبدل نشده وقت فوت نکند و قدرت فرصت از دست نگذارند، «وَالْفُرْصُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» و کار امروز را با فردا نیفکنند، فی الجمله چون فیض حق تعالی شامل شد و مرحمت و سیورغامیشی<sup>۲۴</sup> باذشاه حاصل آمد، این بشارت به خاص و عام و دور و نزدیک و ترک و تازیک رسانیده شد تا تمامت مؤمنان از مرد و زن، خاص و عام، شریف و وضعی، شیخ و رضیع به تضرع و ابتهال دست نیاز به حضرت ذوالجلال بردارند و دوام عمر و ثبات ملک این بادشاهزاده جوان بخت سلیمان تخت خواهند و شکر این نعمت را ورد ورد زبان خود سازند ان شاء الله تعالی وحده.

«کتب فی غرة رجب شهر الله الأصم رجب سنة سبع و ستین و ستمائة».

این خدمت برادران جوینی بود که سعدی، شاعر نامی ایران را بر سر ذوق آورد و از این که اسلام توسط ایشان رواج یافته، به ستایش آنها پرداخت:

به زیارت کعبه معظمه و تعیین لشکر به رسم بدرقه و سبل و صدقه بود. اشاعت این خیر عام و افشای این حسنه به آنام بر حسب یرلیغ جهان پیمای و فرمان بندگان و منشور غمزدای و مثال رهنمای بندگان دولت روز افزون «عطاملک» و «محمد» پسران «محمد جوینی» به آوازی بلند ندای «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ \* لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ»<sup>۲۲</sup> در می دمند و بر عقب این می گویند:

ایها العشاق باز آن دلستان آمد پدید  
جان برافشاید کان آرام جان آمد پدید  
وقت است کی ارباب وجد و صفا و  
عاشقان مروه و صفا که سالهای تا در  
شوق تقبیل عتبه کعبه چشم انتظار بر  
دریچه غیب نهاده اند، لبیک زنان احرام  
بندند و عاشق وار پای در راه نهند و روی  
بکار آرند و ماسوی الله را پشت پای زنند  
«عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ  
وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا  
الْأَنْهَارُ»<sup>۲۳</sup> و جمعی کی پنبه غفلت در  
گوش نهاده بودند به حجت آنک راه حجاز  
مسدودست و عذر دفع «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ  
سَبِيلًا...»<sup>۲۴</sup> موجود، یقین دانند کی آن عذر به



و سلامه علیه - اقامت «فريضة حج» است. چه، در وقتی که جبرئیل عليه السلام به حضور صحابه - رضوان الله عليهم اجمعين - از او پرسید که:

«ما الإسلام؟ قال: الإسلام أن تشهد أن لا اله الا الله وأن مُحَمَّدًا رسول الله وتُقيم الصلوة وتؤتي الزكاة و تصوم رمضان و تحج البيت إن استطعت إليه سبيلاً».

پس به حکم این حدیث، فرایض اسلام را عنوان کارنامه داستانها دانستن و فهرست روزانه دولت‌ها گردانیدن از وصایای دین و قضایای خرد باشد و پوشیده نماند که سالهاست تا راه حج به واسطه تعرض اعراب طریق که بر خلاف طریق، قُطَاع علی التحقيق اند، بر متوجهان قبله اقبال و کعبه فضل و افضال و مناخ ركب جمال و جلال حضرت ذی الجلال مشوش و صفای مشارب آن مکدر و منغص می باشد و اکثر طالبان بیت الحرام و زائران رکن و مقام، بدین واسطه از مطالب و مقاصد خود ممنوع و محرومند و فريضة حج که یکی از ارکان خمسة اسلام است، فوت شده و تدارک آن حال وظیفه تقلد ولایت امر و حمايت بیضة دین و مُلکست.

جهان دانش و ابر سخا و کان کرم سپهر حشمت و دریای فضل و کوه وقار خدایگان صدور زمانه شمس الدین عماد قبه اسلام و قبله زوار

اما متون انشایی که محمد بن هندوشاه نخجوانی در کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب برای ما نگاه داشته، چندین فرمان با ارزش است که متن آنها را نقل می کنیم:

در فتح راه حج و فرستادن محمل

دو صورت مکتوب و جواب  
صورت اول مکتوب

نوع اول

بر رأی صواب فرمای و فکر مشکل گشای معروض می گردد که مهمتر شغلی که پادشاهان دین دار و سلاطین شریعت شعار، متصدی آن گردند، تمشیت امور شرع و اسلام و اقامت فرایض و احکام است. چه، به نص «الدین و الملك توأمان»، مبانی مملکت بی تمهید قواعد دین و ملت استحکام نیابد و مهمات سلطنت بی سلوک شارع شریعت انتظام نپذیرد. و یکی از معظمتات مصالح دین و کلیات اوامر سید المرسلین - صلوات الله

چه، هر آینه از حضرت ربّ العالمین - جلّت کبریاؤه - در محلّ آن خطاب خواهند. و چون ممالک شریفه آن حضرت مجاور حرمین شریفین و اعراب بوادی و حواضر است، این مکاتبه اصدار افتاد، به امید آنکّ حکم مطاع و فرمان واجب الاتباع به امرای بوادی عرب نفاذ یابد و به مواعد خوب مستظهر گردند تا در منع و دفع اعراب طریق سعی که مثمر و منجح باشد به جای آرند، وبعد الیوم تردد «وَفُؤد عراقی» و توجه «قافله شرقی» به حرمین شریفین - زیدا شرفاً و جلالاً - بر ایسر وجوه دست دهد و مثنوبات آن حضرت شریفه سلطانی را ابدالاً بدین ذخیره ماند. با وجود اهتمام آن حضرت به تمشیت مصالح ملک و ملت به مزید تأکید افتتار نمی افتد جهان به کام باد.

### نوع دوم

بر رأی عالم آرای پوشیده نماند که اجلّ اعمال که قیام بدان در حضرت ربّ العالمین مقبول و اجملّ مساعی که در جناب جلال احدیت مستحسن و مشکور افتد، تقویت اوامر دین و تمشیت شعار شریعت سید المرسلین است - صلی الله علیه [و آله] وسلم - چه، روز بازار دین به ترویج

آن رواج گیرد و کارخانه مملکت به تعظیم آن استعلا پذیرد. و چون یکی از ارکان دین بر موجب نصّ: «...وَلِلّٰهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا» فریضه حج است، بر سلاطین اسلام و ملوک ایام در فتح آن راه کوشیدن و طالبان بیت الله را از تعرض اعراب طریق صیانت واجب دانستن و به مقاصد دینی و مطالب یقینی رسانیدن، از اهمّ مهمات و اَوْجِبِ مفترضات است. بنابر این مقدمه، این مکاتبه به حضرت شریفه ارسال رفت تا چون محمل شریف از این مملکت به حدود آن ممالک که مجاور اماکن اعراب است، رسد، جمعی را که نواب نامدار صلاح و صواب دانند، به بدرقه محمل شریف روانه گردانند و امثله شریفه به امرای اعراب بوادی نافذ گردد تا اعراب طریق را از مزاحمت «وَفُؤد عراقی» و «قافله شرقی» زجر و منع کنند و توجه ورود وفود - فی امان الله و حفظه و حراسته - به حرمین شریفین - زیدا شرفاً و جلالاً - بر اسهل وجوه دست دهد و مثنوبات آن به روزگار شریفه ابدا واصل گردد و امداد شکر و افراد دعای حجّاج بیت الله به حضرت ربّ العالمین - جلّ جلاله - از مساعدت آن حضرت متواصل گردد. ان شاء الله تعالی جهان به کام باد!



## نوع سوم

بر صواب آراء و ثواب افکار حضرت شهریاری - ادام الله دولته دوام الزمان و صرف عن فنائها طوارق الحدثان - معروض و معلوم گردانیده می آید که حکمت ربانی - جلّ ذکرة و عمّ شکره - در تفویض امور سلطنت و مملکت به پادشاهان اسلام، آن است که مطامح انظار و مشارح افکار ایشان انتظام مصالح جهانیان به تخصیص اهل اسلام و ایمان باشد و همچنانک در تربیت معاش ایشان سعی نمایند، از تدبیر معاد ایشان نیز غافل نباشند تا حدیث «السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» بر ایشان صادق آید «و الظلُّ يتبع صاحبه».

و چون یکی از فرایض دین به موجب نصّ کلام رب العالمین «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ \* لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» و فرموده نصّ حدیث سید المرسلین - صلی الله علیه [ و آله ] و سلم - فریضة حج است و مجموع مسلمانان به شرط استطاعت، به دلیل آیت: «...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» بدان مأمورند؛ و شک نیست کی یکی از اسباب استطاعت امن طریق است از قُطَاع و سُرَاق و حرامیان؛ و معلوم است که اکثر

اوقات، اعراب طریق آن راه مبارک را مشوّش می دارند و وفداً محروم و ممنوع می گردند و فرستادن محمل شریف نیز در توقف می افتد، واجب آمد این معنی به مسامع شریفه، ملئت جوراً، رسانیدن تا مرحمتِ جِبَلِيّ حضرت شاهنشاهی که مستفاد از محض تدین و تشریح است، امثله شریفه به امرای بوادی انفاذ فرماید تا اعراب طریق را از تعرّض حجاج مانع و زاجر گردند و وفد مبارک که ملازمان محمل شریفند، به فراغت خاطر به تردد و توجه به حریم شریفین اشتغال نمایند و مثنویات آن هر آینه روزگار همایون را ابدالدهر مدخّر گردد. ان شاء الله العزیز امور دین و دولت بر وفق رأی اعلیٰ ساخته باد!

## صورت دوم جواب

### نوع اول

بعد از وقوف بر مواقع اقلام شریفه و مقاطر ارقام منیفه، اشارتی که از عالی حضرت شهریاری - لازال من العلاء به مزید - در باب امن راه حج که یکی از فرایض دین اسلام است صادر شده و مجموع مسلمانان را مطاوعت آن واجب، به سمع ارادت و اعتقاد اصفا کرده آمد و آن را از

وعظما - مؤکد و مستحکم گردانیده، به وقوف پیوست و کمال دین‌داری و وفور خدای‌ترسی و شمول رعیت‌پروری حضرت شریفه که از سایر ملوک اقطار و سلاطین امصار بدین صفات ممتاز است، معلوم شد و همگی همّت بر ایمنی راه حج و دفع قطاع و سراق مصروف و موقوف گشت و مکتوبات به امرای بوادی و حواضر إصدار افتاد تا اعراب طریق را به تعریک و تویبخ و تشدید و تعینف مخصوص گردانیده، از تعرض وفد عراقی و قفل شرقی که ملازمان محمل شریفند منع کلی واجب دانند تا بعد الیوم زوآر بیت الله و وفود حرمین شریفین - زیدا شرفاً و جلالاً - بی‌تصورِ خوفی و توقعِ رُعبی متوجه قبلهٔ اسلام و کعبهٔ خواص و عوام انام گردند و جهتین را اجر جزیل ذخیره ماند، ان شاء الله تعالی یعلم الله که مخلص معتقد در این اشارت که از آن حضرت صادر شده، ممنون منن جسیمه گشت و لایزال چنین خدمات و مهمات را مترقّب است. دولت مستدام باد!

### نوع سوم

بر شرایف آرا و کرایم افکار حضرت عالی سلطانی - دامت سلطنته - منهی گردانیده می‌آید کی اشارتی کی در باب

اعظم غنائیم و ایمن مفاخر که حضرت رب العالمین جلّ جلاله در حق بندگان ارزانی دارد دانسته شد و از آنجا بر کمال تدین و وفور شرع و تصوّن حضرت شریفه استدلال رفت و در روز احکام به امرای اعراب بوادی نافذ و صادر شد که قبایلی را که بر راه حجاز می‌باشند و متعرض قفول و زوار می‌گردند از تعرض وفد عراقی و قفل شرقی و ملازمان محمل شریف منع و زجر واجب دانند و بعد الیوم در صیانت راه حرمین شریفین - زیدا شرفاً و جلالاً - اجتهادی که در دین و دنیا مرتیح و منجح و در ملک و ملت مثمر و منتج باشد، به جای آرند تا طوایف اهل اسلام به فراغت خاطر متوجه بیت الحرام و زیارت رکن و مقام توانند شد و حضرتین شریفین را از اوفر اجور و اجزل مثنوبات مکتنز و مدخر گردد. ان شاء الله تعالی دولت مخلص باد!

### نوع دوم

بعد از اطلاع بر مطاوی خطاب شریف و فحای کتاب منیف، اعلام می‌رود که اشارتی که در باب فریضة حج، که یکی از ارکان دین اسلام است و جمیع مسلمانان به اقامت آن مأمورند، فرموده و به نصوص کلام قدیم و قرآن حکیم - شرفها الله تعالی



استطاعت حج به واسطه ضیق مجال یا نایمینی راه از تعرّض قُطاع و سُرّاق و حرامیان که آنجا بسیار اتفاق می‌افتد، نباشد، بر ذمّت پادشاهان دین‌دار و سلاطین شریعت شعار امن [این] راه، تا موجب حرمان مسلمانان از چنان مقصدی شریف معهدی منیف نشود و سبب توجّه طالبان و معتقدان گردد، فریضه و متحتم است. واگر اهمال نمایند، هر آینه در حضرت ربّ العالمین بدان تقصیر مؤاخَذ و مخاطَب گردند و نعوذُ بالله من ذلك.

بنابر این مقدمه، واجب شد، شخصی را از امرای دین‌دار و امنای پرهیزکار که به شجاعت و جلالت و شهامت و صرامت مخصوص و موصوف باشد، به امارت قافله حج و نیابت محمل شریف تعیین فرمودن و لشکری مرتب مستعد بدو سپردن تا در خدمت و ملازمت محمل شریف متوجه شده و «وفد عراقی و قافله شرفی» را قاید و مقدم بوده به دفع قُطاع طریق و سُرّاق و حرامیان مشغول گردد و قافله و سابله را به سلامت بگذرانند.

و چون زین‌الحاج و الحرمین «پهلوان سراج الدین» از مشاهیر شجاعان روزگار و معارف دلیران روزگار است و به کزات به سفر مبارک حرمین شریفین - زیبا شرفاً

فرستادن محمل شریف و توجه وفد عراقی و قفل شرقی به جانب حرمین شریفین - زیبا شرفاً و جلالاً - فرموده و از تعرض اعراب طریق شکایتی نموده، در روز یکی را از مقربان به امرای بوادی اصدار افتاد و تأکید که آثار آن عما قریب به وضوح خواهد انجامید، در باب منع اعراب طریق و قطاع و سُرّاق کرده شده و از امرای بوادی مکتوب موچلکا<sup>۲۵</sup> گرفته آمد تا اگر بعد الیوم اعراب طریق متعرض ملازمان محمل شریف و وفود و زوّار گردند و خسارتی اندازند، امرای عوض از خاصه خود جواب گویند. امید است کی فیما بعد وفود، شاکر و ذاکر خیر باشند. ان شاء الله تعالی جهان به کام باد!<sup>۲۶</sup>

### در تفویض امارت محمل شریف و وفد حجاج

اقامت فریضه حج، که یکی از ارکان خمسّه دین اسلام است، بر موجب نص ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ \* لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ بر تمامیت مسلمانان واجب است و اگر بر موجب نص ﴿...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ بعضی را از اهل اسلام

تخصیص کرده، نوعی سازند که در مدت پانزده روز بدو واصل گردد تا در وجه ترتیب محمل شریف و مصالح خود و لشکریان صرف نموده علی خیره الله تعالی، در صحبت محمل و قافله توجه نماید.

امرای بوادی عرب و اعراب طریق و رؤسا و وجوه قبایل بطنین و آل اجود و بنی لام و بنی خالد و غیرهم، در هر موضع که پهلوان سراج الدین را جهت دفع حرامیان و مفسدان به مدد و لشکر احتیاج افتد و ایشان را اعلام کند، شب و روز ناگفته بر نشینند و به مدد و مساعدت مشغول گردند. پهلوان سراج الدین نیز چنان سازد که وجوهی که جهت امرای حرمین شریفین و مجاوران آنجا و اعراب طریق در نسخه مهمات محمل شریف مثبت است، به تمام و کمال واصل گردد و امداد شکر ایشان و حجاج و قوافل متواصل شود تا به محمدمت پیوندند. ان شاء الله تعالی!<sup>۲۷</sup>

\*\*\*

فرمان دیگری هم از جهانشاه یکی از سلاطین «قراقویونلو» بر جای مانده که آن نیز در ادامه فرامین قبلی، قابل توجه است.<sup>۲۸</sup> این متن بر اساس آنچه در پایان متن عربی آن آمده، در ذی حجه سال ۸۷۰

و جلالاً - مشرف و مکرم شده و بدان سعادت استسعاد یافته و به احوال مراحل و منازل و اعراب عشایر و قبایل که در آن راه ساکن اند، عارف و خبیر گشته و مکامین دزدان و حرامیان و مهارب قطاع و سزاق معلوم کرده، راه امارت قوافل حجاج و نیابت محمل شریف بدو تفویض رفت و پانصد مرد لشکری تمام سلاح به او سپرده شد تا بر وجهی که از شمول شجاعت و جلادت و کمال مردانگی و وفور فرزاندگی او معهود است، محمل و قوافل را از بغداد به حرمین شریفین رساند و به سلامت باز آرد و دفع حرامیان واجب داند.

بدان سبب این حکم نفاذ یافت تا از این تاریخ باز امرا و حکام و متصرفان بغداد و جلّه و کوفه و اعمال فراتی و سایر بلاد عراق عرب، پهلوان سراج الدین را «امیر قافله حجاز» دانسته، جانب او را موثر و مکرم و مرحّب و معظم دارند و دیگری را با او مجال مشارکت تصور نکنند و وجهی که به موجب حکم یرلیغ بالتون تمغا جهت مواجب او و لشکریان حواله رفته و وجوهی نیز که جهت ترتیب محمل شریف در مؤامره ثبت افتاده و علی حده حکم در آن باب نفاذ یافته و نسخه دفتر از دیوان بدو داده اند، در روز بر مواضع مرجوالحصول





نوشته شده است:

﴿نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرُ

الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۲۹</sup> بِالْجَنَّةِ

یا محمد یا علی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله تبارک و تعالی: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾؛ و قال ایضاً عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: ﴿...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ أَسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾؛ من الداعی الی الله ابوالمظفر جهانشاه.

حمد بی قیاس حکیمی را که علم به وساطت این دولت بر افراخت و شکر و سپاس کریمی را که ارسال قوافل حجاج به لطف عمیم بندگان صادق را میسر ساخت و درود و تهنیت نامعدود بر پایگاه مدینه العلم و دین که تا قدم در عرصه عرفان ننهاد، هیچ عارف، پروردگار عالم را نشناخت. محمد، علیه الصلوة و السلام، آن مدنی بُرُقع یکی نقاب بدر رفیع احمد عالی خطاب، و بر آل و اصحاب و عترت او که بی سعی ایشان ساحت اسلام از خاشاک ضلال نپرداخت.

بعد از سعی کردن در وظایف حمد و ثنا و احرام بستن، صلوة و دعا، اشراف سادات و اکابر ائمه و قضات و علما و مشایخ

و موالی و اصول و اعیان و اهالی و اصحاب رأی و تدبیر، ارباب عزّ و توقیر، طالبان زیارت بیت الله الحرام، عاشقان وصال کعبه و مقام، مجاوران حرم کعبه، متوطنان سواد بکّه، احیاء عرب و احشام از اهل بوادی و خیام ﴿[ان] الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾، واستتوا علی المنهج القویوم و اقاموا؛ بدانند که مقصود اصلی و مهم کلی از فتح عراق و عرب و دفع مواد فتنه و شغب، این بود که مدتی مدید طریق حجاز بر اهل شوق و نیاز مسدود گشته و تناول ظلمه و اشرار از حد گذشته بود، و در این چند گاه ضروریات امور از فتح این راه مانع شده، به حکم آن وقت سیف قاطع و التوفیق نجم ساطع. چون از صدق نیست تصمیم عزیمت شد از حضرت الله ندای ﴿فَادَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ به گوش جان رسید. بعد از توجه بدان دیار به توفیق کردگار فتح آن حصار با استوار و قلع آن طایفه بدرکدار میسر گشت، «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحُزْنَ».

در این وقت مقرب الخاقانیه، انیس المجلس السلطانیه، نظام الدین، عبدالحق که به سابقه خدمت از اقران ممتاز و به نیکو بندگی و جان سپاری سرافراز است و مدتی است که ترک ملاهی و اعراض از مناهی

در پایان فرمانی که نادر میرزا دیده، کاتب یا شخص دیگری نکته‌ای نوشته که عیناً درج می‌شود:

من چون بدین جای رسیدم، در این دو منشور نکته [ای] یافتم و بدین جای رقم زدم. اگر دانشمندان پسندند روان مرا شادمانی رسد، و گرنه، بی‌دانشی خود نیک دانم. آن چنان باشد [که] چون به طغرای منشور نگری «یا محمد» و «یا علی» نبشته. همه سلاطین قراقویونلو از اهل سنت و جماعت و در حفظ این دین شدیداً [مُصِرّ] بودند. چه بود که جهان‌شاه بدین جا نام آن سه خلیفه به جای مانده؟

دیگر بدان جای که درود بر رسول و آل فرستاده، لفظ علی ترک کرده؛ که این استعمال را علمای سنت واجب شمرند و ایچ ترک روا ندانند. چنان‌که به خاطر رسید که این منشور به شرفای مکه عمرها الله کرده. آن اشراف سادات حسنی و زیدی ندهند تا امروز. تواند بود که این منشور چنین کرده که آن جا نیز به موقع اجرای نهند. اگر این باشد، سخت نیک کرده است. دیگر خدای دادند.<sup>۳۰</sup>

\*\*\*

در پایان این بحث، اشاره به این نکته مفید است که نمونه‌های عربی این قبیل

کرده، التفات خاطر فیاض در شأن او درجه‌اعلی و مرتبه قصوی گرفته، او را میرمحمل قافله حجاج و قاید و دلیل و امیر حاج گردانیده شد. باید از سنه و سنین ماضیه از مال و متوجهات حله و توابع، یراق محمل کرده جماعتی که شوق زیارت بیت‌الله داشته و سر و جان را در راه حق گذاشته، ایشان را بر کرده از اسهل طُرُق به احسن وجوه به مقصد رساند و آن سعادت عظمی را شرف روزگار خود داند و وظیفه سعی جمیل مبذول دارد و از حضرت عزّت - عزّ شأنه و جلّ برهانه - اجر جزیل را مأمور دارد. سیبیل اهل قافله و حجاج آنکه مشارالیه را منصوب و گماشته ما دانند و راه و رسم او را بر سنن معهوده و عادت محموده که در زمان سابق بوده، مرعی دارند.

طریق اکابر و عظمای اعراب آن که در همه ابواب امداد به جای آورده، مقرریات خود را گرفته، قافله را همراهی کرده، به سلامت بگذرانند.

حرر محرر حسب تحریر الاصل

در آخر به مواد سیاه در گوشه پروانچه اشرف اعلی ثبت شده: «بنده درگاه قاسم پروانچی»



قلقشندی می‌نویسد: از آنجا که سفر، خطر خیز است، خلفا پس از بازگشت، طی نامه‌هایی خبر سلامتی خویش را به عمال خویش می‌دادند. رسم چنان بود که در این نامه به حج و این که از بهترین عبادات است اشارت رفته و نوشته می‌شد که خداوند نعمت انجام این عبادت و نیز زیارت قبر رسول خدا ﷺ را نصیب خلیفه کرده است. وی دو نمونه مفصل از این دست نامه‌ها را آورده است.<sup>۳۲</sup>

فرامین یا نامه‌های مربوط به حج را قلقشندی نیز آورده است؛ از جمله آنها، نامه‌ای است که در تهنیت بازگشت حاج از سفر حج به او نوشته می‌شود. وی چهار نمونه از این دست را که سخت ادیبانه و متناسب با موضوع مربوطه است، ارائه کرده است.<sup>۳۱</sup>

نمونه دیگر، نامه‌هایی است که خلفا و سلاطین، پس از بازگشت از سفر حج، به عمال خویش می‌نگاشتند.

### ● پی‌نوشتها:

۱- وی صاحب «تاریخ جهانگشای» و رئیس تمامی عراق عرب در زمان اباقا بن هولاقو بوده است. شرح احوال وی را محمد قزوینی در مقدمه تاریخ جهانگشای به تفصیل آورده است. وی در دوره هولاقو حکومت بغداد را داشت. زمانی که هولاقو در ۱۹ ربیع الثانی سال ۶۶۳ درگذشت و فرزند او اباقا بر سر کار آمد، سونجاق، یکی از امرای مغول، به حکومت عراق رسید و عظاملک به نیابت وی عراق را اداره می‌کرد. وی تا پایان سلطنت اباقا (سال ۶۸۰) و یک سال در عهد احمد تکودار حکومت عراق را داشت و جمعا ۲۴ سال بر این دیار حکومت کرد. زمانی که ارغون به بغداد درآمد بنای بدرفتاری با عظاملک را گذاشت و وی اندکی بعد درگذشت.

تاریخ درگذشت عظاملک، روز چهارم ذی حجه سال ۶۸۱ بوده است. محل درگذشت وی مغان بوده و پس از مرگ جسدش را به تبریز آوردند و در مقبره چرنداب دفن کردند.

عظاملک نثری دلنشین و ادیبانه داشته و «تاریخ جهانگشای» گواه بر نثر عالی اوست.

۲- یکی از عوامل بسط و نفوذ تشیع در مکه، یمنی‌های زیدی مذهب بودند که این زمان امام جماعت خود را داشتند. زمانی که در سال ۷۲۵ سپاه ممالیک وارد مکه شد، امام زیدیان از شهر مکه خارج شد و پس از موسم حج به مکه بازگشت. ابن فهد پس از نقل این خبر می‌نویسد: امام زیدیه مردی از سادات بود که میان رکن یمانی و اسود اقامه جماعت می‌کرد و در نماز صبح خود در قنوت چنین می‌خواند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفِينَ الْأَطْهَارِ الْمُتَّخِيئينِ الْأَخْيَارِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا». پس از آن، نام امام زیدیان یمن را نیز می‌برد و برای او دعا می‌کرد. نک: اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۸۰؛ العقد الثمین، ج ۶، صص ۹۹-۹۸. زمانی نیز که رمیته حاکم مکه در سال ۷۲۶ به قاهره رفت، سلطان از وی خواست تا امام زیدیه را از شهر بیرون کند و او چنین کرد. اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۸۴

۳- در باره او بنگرید به: تاریخ امراء مکه، عبدالغنی عارف (دمشق، دارالبشائر، ۱۴۱۳)، صص ۵۲۳ و ۵۳۳  
 ۴- العقد الثمین، ج ۴، ص ۲۳۹؛ غایة المرام بأخبار سلطنة البلد الحرام، (تحقیق فهیم محمد شلتوت، مکه، جامعه ام القرى، ۱۴۰۹)، ج ۲، ص ۶۱  
 ۵- غایة المرام، ج ۲، صص ۷۸-۷۶ به نقل از عمدة الطالب.  
 ۶- غایة المرام، ج ۲، ص ۶۲  
 ۷- غایة المرام، ج ۲، ص ۶۳؛ اتحاف الوری، محمد بن محمد بن فهد (تحقیق فهیم محمد شلتوت، مکه، جامعه ام القرى، ۱۴۰۴)، ج ۳، ص ۱۵۵  
 ۸- نک: غایة المرام، ج ۲، ص ۸۴؛ تاریخ امراء مکه، ص ۵۴۲؛ تاریخ مکه، احمد السباعی، (مکه، ۱۹۹۴)، ۲۶۶

۹- غایة المرام، ج ۲، صص ۶۴-۶۷؛ العقد الثمین، ج ۴، ص ۲۴۲

۱۰- مجالس المؤمنین، (تهران، اسلامیة، ۱۳۷۶ ق.)، ج ۲، ص ۲۹۳

۱۱- تاریخ اولجاتیو، (ابوالقاسم قاشانی، تصحیح مهین همبلی، تهران، ۱۳۴۸)، ص ۲۰۰

۱۲- اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۶۱

۱۳- اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۷۱

۱۴- اتحاف الوری، ج ۳، صص ۱۸۱ و ۱۸۲

۱۵- همان، ص ۱۸۵

۱۶- اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۸۹

۱۷- همان، ص ۲۰۵

۱۸- مجالس المؤمنین، (تهران، اسلامیة، ج ۲، ص ۲۹۳)

۱۹- دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، ص ۳۹۹

۲۰- مانده: ۱۵، ۱۶

۲۱- آل عمران: ۹۷

۲۲- حج: ۲۷

۲۳- تحریم: ۷

۲۴- در زبان مغولی: نوازش و تلطف و خیرخواهی است.



- ۲۵- در حاشیه، با خط مغایر افزوده: موجلکاو آن حجت است بر شرط مثوبه؛ گویند که فلان جا چنین قدر مال هست، اگر نباشد سر من شرط باشد و به این شرط حجت دهند.
- ۲۶- دستور الکاتب، (محمد بن هندوشاه نخجوانی، تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، مسکو، ۱۹۶۴م) ج ۱، صص ۳۷۴-۳۸۴
- ۲۷- دستور الکاتب، ج ۲، صص ۲۱۳-۲۱۶
- ۲۸- متن ذیل ابتدا عربی و بعد فارسی آن آمده که در بسیاری از موارد، عبارات ناصحیح است و روشن نیست که مربوط به اصل کتاب بوده یا...؛ به هر حال، از عربی صرف نظر شد و متن فارسی به همان صورت که در مأخذ آمده، ارائه شده است.
- ۲۹- صف: ۱۳
- ۳۰- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز (نادر میرزا، تصحیح مجد طباطبائی، تبریز، ۱۳۷۳)، صص ۱۱۴- (۱۱۷)
- ۳۱- صبح الاعشی فی صناعة الانشاء (احمد بن علی القلقشندی «م ۸۲۱»، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷)، ج ۹، صص ۳۲-۳۴
- ۳۲- صبح الاعشی، ج ۸، صص ۳۳۸-۳۴۲، نیز بنگرید: همان، ج ۱۴، ص ۳۹۵